

اقتصاد را نجات دهیم، نه وال استریت



جوزف استیگلitz

ترجمه: پرویز صداقت:

اشاره مترجم: جوزف استیگلitz یکی از تاثیرگذارترین اقتصاددانان امروز جهان، برنده نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱، استاد دانشگاه کلمبیا و از منتقدان اقتصادی جهانی سازی و سیاست های نولیبرالیستی طی دو دهه اخیر است. استیگلitz، که زمانی رئیس مشاوران اقتصادی بیل کلینتون و اقتصاددان ارشد و قائم مقام بانک جهانی بود، در سال های بعد یکی از منتقدان اصلی سیاست های نولیبرالی شد. در دوره بوش وی به شدت مخالف سیاست های اقتصادی وی و جنگ عراق بوده است. امروز نیز از مشاوران اقتصادی باراک اوباما است.

در مقاله حاضر، وی از منظر منتقد و اصلاحگر درونی سیستم برخی از معضلات کنونی سرمایه داری آمریکایی را برمی شمارد. دیدگاه نوکینزی وی در این مقاله در نقد وضعیت کنونی اقتصاد آمریکا و ارائه راهکار برای برون رفت از بحران مالی کاملا آشکار است. طی چند هفته گذشته برای بسیاری از مردم حجم اخبار بد حیرت انگیز بوده است. بازارهای اوراق بهادار سقوط کرده اند، بانک ها دیگر به یکدیگر وام نمی دهند، و روسای بانک های مرکزی و خزانه داران یا چهره های نگران هر روز در تلویزیون ظاهر می شوند. بسیاری از اقتصاددانان هشدار داده اند که ما با بدترین بحران اقتصادی جهان پس از ۱۹۲۹ مواجه شده ایم. تنها خبر خوب آن است که سرانجام افت قیمت نفت آغاز شده است. در حالی که برای بسیاری از مردم آمریکا این وضعیت نادر و غریب است، بسیاری از مردمان کشورهای دیگر احساس آشنایی دارند. آسیا در اواخر دهه ۱۹۹۰ دچار بحران مشابهی شد، و کشورهای مختلف دیگر (شامل آرژانتین، ترکیه، مکزیک، نروژ، سوئد، اندونزی و کره جنوبی) از بحران های بانکی، سقوط بازار اوراق بهادار و سقوط های اعتباری آسیب دیده اند. شاید سرمایه داری بهترین سیستم اقتصادی باشد که انسان تاکنون تجربه کرده اما کسی مدعی نشده که سرمایه داری ثبات ایجاد می کند. در حقیقت، طی ۳۰ سال گذشته، اقتصادهای مبتنی بر بازار با بیش از ۱۰۰ بحران مواجه شده اند. یعنی از این روست که من و بسیاری از اقتصاددانان دیگر معتقدیم تنظیم و نظارت دولت بخش ضروری برای کارکرد اقتصاد بازار است. بدون نظارت و تنظیم، همچنان بحران های مکرر و حاد اقتصادی در بخش های مختلف جهان بروز خواهد کرد. بازار به خودی خود کافی نیست. دولت باید نقشی ایفا کند. خبر خوبی است که هنری پالسون، خزانه دار آمریکا، سرانجام با این ایده موافقت کرده که لازم است دولت ایالات متحده به تجدید سرمایه بانک ها کمک کند و باید سهام بانک هایی را که نجات می دهد دریافت کند. اما برای پیشگیری از گسترش جهانی بحران کار بیشتری باید انجام داد.

چطور به اینجا رسیدیم

مشکلاتی که امروز با آن مواجهیم عمدتاً ناشی از ترکیبی از مقررات زدایی و نرخ های بهره ناچیز است. پس از سقوط حباب سهام شرکت های فناوری، اقتصاد به محرکی نیاز داشت. اما معافیت های مالیاتی دولت بوش انگیزه های چندانی برای اقتصاد ارائه نکرد. این امر بار حفظ اقتصاد را بر دوش بانک مرکزی آمریکا گذاشت و پاسخ این بانک تزریق نقدینگی به اقتصاد بود. در شرایط عادی، جریان یافتن پول در نظام اقتصادی مفید است، چراکه به رشد اقتصاد کمک می کند.

اما این اقتصاد بیش از آن گرفتار مازاد سرمایه گذاری بود و از این رو پول اضافی صرف فعالیت های تولیدی نشد. نرخ های بهره ناچیز و دسترسی آسان به وجوه، مشوق وام دهی بدون احتیاط های لازم، مشوق وام های رهنی پریسک

شد. وام‌های رهنی شرم‌آور محدود به نرخ بهره (۲)، با بیش‌قسط‌ناجیز (۳)، بدون سند (دروغین). روشن بود که اگر حتی اندکی از حباب کاسته شود، با کاهش قیمت‌ها به سطوحی کمتر از ارزش وام رهنی - بسیاری از وام‌های رهنی باد هوا خواهد شد. این امر امروز رخ داده است - تاکنون ۱۲ میلیون وام رهنی سوخت شده است و هر ساعت بر تعداد آن افزوده می‌شود. فقرا، نه تنها خانه‌هایشان، که پس‌انداز زندگی‌شان را نیز از دست می‌دهد. جو مقررات‌زدایی حاکم بر سال‌های بوش - گرینسپن به گسترش الگوی جدید بانکداری کمک کرد. کانون این بانکداری تبدیل‌داری‌ها به اوراق بهادار بود. به بدهکاران گفته می‌شد که نگران پرداخت بدهی‌هایی که همین‌طور بر حجمشان افزوده می‌شد نباشند، زیرا قیمت خانه همچنان رشد می‌کند و می‌توانند بازهم تامین مالی کنند و بخشی از مزایای سرمایه‌ای را صرف خرید خودرو یا هزینه‌های تعطیلات خود کنند.

البته، این برخلاف نخستین اصل علم اقتصاد است - بر اساس این اصل، چیزی به عنوان کالای رایگان وجود ندارد. به‌خصوص در اقتصادی که در آن اغلب آمریکایی‌ها می‌بینند درآمد واقعی‌شان دارد کاهش می‌یابد این فرض که قیمت خانه همچنان با شتابی تند بالا می‌رود بی‌معناست. کارگزاران وام‌های رهنی عاشق این محصولات جدید بودند زیرا جریان بی‌پایان درآمدشان را تامین می‌کرد. آنان با تامین مکرر مالی وام‌های رهنی سودشان را به حداکثر می‌رساندند. متحدان آنها در بانک‌های سرمایه‌گذاری این وام‌ها را خریداری کردند، ریسک را تقسیم و تسهیم کردند و سپس آنها را به دیگران واگذار کردند - یا دست‌کم تاجایی که می‌توانستند آنها را واگذار کردند. بانکداران ما فراموش کردند که شغل آنها مدیریت محتاطانه ریسک و تخصیص سرمایه است. آنان قماربازان قمارخانه‌ها شدند - با علم به اینکه اگر زیان‌ها بیش از حد زیاد شود پرداخت‌کنندگان مالیات پایش می‌گذارند، با پول مردم قمار کردند. آنان سرمایه را بد تخصیص دادند، این مقادیر هنگفت به بخش مسکن رفت که بالاخره توان جذب این پول را نداشت. پول آسان و نظارت‌اندک آمیزه‌ای مسموم به وجود آورد. منفجر شد.

بحران جهانی

آنچه بی‌احتیاطی آمریکا را واقعا خطرناک کرده این است که ما آن را صادر کرده‌ایم. چند ماه قبل برخی از «ناهمراهی» سخن می‌گفتند از آنکه حتی اگر ایالات متحده دچار پسروی شود اروپا همچنان به راه خود ادامه می‌دهد. همیشه فکر کردم که ناهمراهی افسانه است و رخدادها نشان داد که این تصور درست است. به سبب جهانی‌سازی، وال‌استریت قادر بود وام‌های رهنی مسمومش را به جهانیان بفروشد. ظاهرا حدود نیمی از این وام‌های سمی صادر شد. اگر این کار نشده بود، وضعیت امروز آمریکا وخیم‌تر بود. علاوه بر این، حتی وقتی روند اقتصاد نزولی شد، صادرات همچنان ایالات متحده را به پیش می‌راند. اما ضعف در آمریکا دلار را تضعیف کرد و فروش کالاهای اروپایی در خارج را دشوارتر ساخت. صادرات ضعیف به معنای اقتصاد ضعیف بود و از این رو آمریکا رکود ما را صادر کرد همان‌طور که پیش‌تر وام‌های مسموم رهنی را صادر کرده بود. اما امروز مشکلات به کشورهای دیگر نیز منتقل می‌شود. وام‌های رهنی مشکوک‌الوصول در انداختن بسیاری از بانک‌های اروپایی به ورطه ورشکستگی موثر است. (ما نه تنها وام‌های بد که وام‌دهی و روش‌های نظارتی بد را صادر کردیم). بسیاری از وام‌های مشکوک‌الوصول اروپا به وام‌گیرندگان اروپایی بوده است. و همچنان‌که فعالان بازار دریافته‌اند که شعله‌های آتش از آمریکا به اروپا سرایت کرده است، هراس پدیدار شد. بخشی از این نگرانی روانی بود. اما بخشی از آن بدان سبب بود که نظام‌های مالی و اقتصادی ما به شدت درهم آمیخته شده است. بانک‌ها در سرتاسر جهان از یکدیگر وام می‌گیرند و به یکدیگر وام می‌دهند؛ آنها ابزارهای مالی پیچیده را می‌خرند و می‌فروشند - از این روست که روش‌های غلط نظارتی در یک کشور که به وام‌های مشکوک‌الوصول منتهی می‌شود که می‌تواند نظام جهانی را مبتلا سازد.

راه علاج چیست؟

ما اکنون با مشکل نقدینگی، مشکل ناتوانی در پرداخت دیون و مشکل کلان اقتصادی مواجهیم. البته این بخشی از فرآیند ناگزیر تعدیل است: بازگشت قیمت مسکن به سطوح تعادلی و خلاص شدن از بدهی‌های اضافی که اقتصاد اسرارآمیز ما را از حرکت بازداشته است. حتی وقتی سرمایه جدید را دولت ارائه کرد، بانک‌ها نمی‌خواستند یا قادر نبودند مانند گذشته هر قدر که می‌خواهند وام دهند. دارندگان مسکن نمی‌خواهند این قدر زیاد وام بگیرند. پس‌اندازها که نزدیک به صفر بود رشد خواهد کرد - این رشد در بلندمدت برای اقتصاد خوب است اما در اقتصادی گرفتار رکود، رشد پس‌انداز خوب نیست. در حالی که برخی بنگاه‌های بزرگ ممکن است روی سبدهی از نقدینگی قرار داشته باشند، بنگاه‌های کوچک نه تنها برای سرمایه‌گذاری که حتی برای تامین سرمایه درگردش به وام وابسته هستند. این کار همچنان دشوارتر خواهد بود. و سرمایه‌گذاری در مستغلات که در رشد اقتصادی ملایم آمریکا طی شش سال گذشته چنان نقش مهمی ایفا کرد به چنان سطوح نازلی سقوط کرد که طی ۲۰ سال گذشته سابقه نداشته است. دولت از یک راه حل نسنجیده به راه حل نسنجیده دیگری رو آورده است. وال‌استریت هراسان شده اما کاخ سفید نیز چنین است و زمان سختی دارند که دریابند چه باید کرد. هفته‌هایی که پالسون و بوش - در برابر مخالفت گسترده - صرف برنامه نجات

اولیه پالسون می‌توانست صرف حل واقعی مسئله می‌شد. در اینجا، ما به رویکردی فراگیر نیاز داریم. شکست کوششی دیگر می‌تواند فاجعه‌آمیز باشد. در این جا رویکردی فراگیر و پنج مرحله‌ای ارائه می‌کنیم.

۱- تجدید سرمایه بانک‌ها

با بروز این همه زیان، بانک‌ها سرمایه کافی ندارند. بانک‌ها در شرایط جاری، زمان دشواری برای افزایش سرمایه دارند. لازم است دولت سرمایه را فراهم سازد. به نوبه خود دولت باید در بانک‌هایی که به آنها کمک می‌کند دارای سهام و حق رای باشد. اما تزریق سرمایه دارندگان اوراق قرضه را نیز نجات می‌دهد. درست امروز بازار این اوراق را تنزیل می‌کند، می‌گوید احتمال زیادی برای قصور وجود دارد. تبدیل اجباری این اوراق بدهی به سرمایه ضروری است. اگر این کار انجام شود، میزان کمک موردنیاز دولت بسیار کاهش خواهد یافت.

این خبر خوبی است که به نظر می‌رسد پالسون دبیر خزانه‌داری نهایتاً دریافت که پیشنهاد اولیه‌اش برای خرید آنچه وی خوش‌بینانه دارایی‌های آسیب‌دیده می‌خواند ناقص است. این نگران‌کننده است که خیلی طول کشید که پالسون متوجه این امر شود. او چنان در ایده راه‌حل بازار آزاد محصور است که از پذیرش آنچه اقتصاددانان در سایر گرایش‌ها به وی می‌گویند ناتوان است: اینکه وی لازم است بانک‌ها را تجدید سرمایه کند و برای زیان‌هایی که نسبت به وام‌های سوخت‌شده خود متحمل شده‌اند پول جدید ارائه کند. اکنون دولت این کار را انجام می‌دهد، اما سه سوال مطرح است: آیا این معامله عادلانه‌ای برای پرداخت‌کنندگان مالیات است؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سوال نسبتاً روشن است: پرداخت‌کنندگان مالیات معامله خامی در برابر دارند، مقایسه شرایط تزریق پنج میلیارد دلار به گل‌دمن ساش و شرایطی که دولت اعمال کرده است این را روشن می‌سازد. دوم، آیا نظارت و محدودیت‌های کافی وجود دارد که اطمینان دهد روش‌های غلط گذشته در اعطای وام‌های جدید عملاً رخ خواهد داد؟ بار دیگر، مقایسه شرایطی که خزانه‌داری انگلستان و آمریکا درخواست کرده روشن می‌کند که نظارت کافی وجود ندارد. برای مثال، بانک‌ها می‌توانند همچنان که دولت به آنها پول می‌دهد، به سهامداران‌شان پول پرداخت کنند. سوم، آیا این پول کافی است؟ بانک‌ها چنان غیرشفاف‌اند که هیچکس نمی‌تواند پاسخ کاملی به این سوال بدهد، اما آنچه مسلماً می‌دانیم این است که شکاف‌های داخل ترانزنامه احتمالاً بزرگتر خواهد شد. دلیل این امر آن است که درباره مسئله‌ای اصلی کار چندانی نمی‌توان انجام داد.

۲- توقف موج سلب مالکیت.

برنامه اولیه پالسون شبیه تزریق وسیع خون به بیماری است که گرفتار خونریزی حاد بود. اگر ما کاری در برابر سلب مالکیت نکنیم نمی‌توانیم بیمار را نجات دهیم. حتی بعد از تجدیدنظرهای کنگره نیز کار چندانی نمی‌توان انجام داد. لازم است با تبدیل بهره وام‌های رهنی و کاهش مالیات بر مستغلات به اعتبارهای مالیاتی قابل نقد شدن، با اصلاح قوانین ورشکستگی برای امکان‌پذیر ساختن تجدیدساختن سریع، که بر اساس آن وقتی ارزش وام رهنی بیش از ارزش مسکن باشد ارزش آن کاهش می‌یابد، حتی با وام‌دهی دولتی، و مزیت‌بخشی به هزینه‌های پایین‌تر وجوه دولتی و انتقال پس‌انداز به مالکان فقیر و میانه‌حال منازل مسکونی، به مردم کمک کنیم تا خانه‌های‌شان را از دست ندهند.

۳- ایجاد انگیزه‌ای که در عمل موثر است.

کمک به وال‌استریت و توقف سلب حق مالکیت تنها بخشی از راه‌حل است. اقتصاد آمریکا در تهدید رکودی حاد است و به انگیزش‌های بزرگی نیاز دارد. لازم است بیمه بیکاری را افزایش دهیم، اما به ایالت‌ها و مناطق کمک مالی شود، آنها همچنان که درآمدهای مالیاتی‌شان کاهش می‌یابد، هزینه‌های خود را پایین می‌آورند و کاهش هزینه‌ها به انقباض اقتصاد منجر خواهد شد. اما واشنگتن برای حرکت بخشیدن به اقتصاد باید در آینده سرمایه‌گذاری‌هایی انجام دهد. توفان کاترینا و فروپاشی پل مینی‌آپولیس یادآوری‌های غم‌انگیزی درباره این است که زیرساخت‌های ما مستهلک شده است. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و فناوری در کوتاه‌مدت اقتصاد را به حرکت می‌اندازد و رشد بلندمدت را افزایش می‌دهد.

۴- بازگشت اعتماد از طریق اصلاح دستگاه نظارتی.

ریشه مشکلات در تصمیم‌گیری‌های نادرست بانکی و قصور در نظارت است. اگر باید اعتماد به نظام مالی ما بازگردد، این مسائل باید مورد توجه قرار گیرد. ساختارهای راهبری شرکتی را که به ساختارهای ناقص انگیزشی انجامیده بود که به منظور ارائه پاداش‌های سخاوتمندانه به مدیران عامل طراحی شده بود باید تغییر داد و از این رو بسیاری از

نظام‌های انگیزشی باید تغییر یابند. این صرفاً مسئله سطح پاداش‌ها نیست، بلکه شکل غیرشفاف اختیار معامله سهام را نیز شامل می‌شود که انگیزه‌ای برای حساب‌سازی برای بزرگ جلوه‌دادن بازدهی گزارش شده است.

۵- خلق يك سازمان کارآمد چندجانبه.

همچنان که اقتصاد جهانی بیشتر در هم تنیده می‌شود، ما به نظارت‌های جهانی بهتری نیازمند می‌شویم. اگر ما باید به ۵۰ مقام ناظر دولتی مستقل اتکا کنیم، نمی‌توان تصور کرد که بازار مالی آمریکا بتواند کارکرد موثری داشته باشد. اما باید تلاش کنیم این کار را به‌طور اساسی در سطح جهانی انجام دهیم. بحران اخیر نمونه‌ای از مخاطرات است: همچنان‌که برخی دولت‌های خارجی ضمانت‌های نامحدود در مورد سپرده‌ها ارائه کردند، پول شروع به حرکت به جاهایی کرد که به نظر می‌رسید پناهگاه‌های امن هستند. برخی دولت‌های اروپایی در تاکید بر آنچه لازم است انجام شود بسیار اندیشمندانه‌تر بودند. حتی پیش از آنکه بحران جهانی شود، نیکلا سارکوزی رئیس‌جمهور فرانسه در سخنرانی ماه گذشته در سازمان ملل خواستار اجلاس سران به منظور تعیین مبانی برای نظارت دولتی به منظور جایگزینی با رویکرد کنونی بازار آزاد شد.

حرکت به پیش

رئیس‌جمهور بعدی ایالات متحده زمان بسیار سختی خواهد داشت. حتی برنامه‌هایی کاملاً اندیشمندانه هم ممکن است آنگونه که طراحی شده عمل نکند. اما اطمینان دارم که برنامه‌ای فراگیر براساس رنوسی که ارائه کردم - توقف سلب حق مالکیت، تجدید سرمایه بانک‌ها، برانگیختن اقتصاد، حمایت از بیکاران، تقویت نظارت و ساختارهای نظارتی و جایگزین‌ساختن ناظران و افرادی که مسوولیت حفاظت از اقتصاد را برعهده داشتند با کسانی که بیشتر نگران نجات اقتصاد هستند تا نجات وال‌استریت - نه تنها اعتماد را باز می‌گرداند بلکه در آینده آمریکا را قادر می‌سازد که از تمامی توانش برخوردار باشد. از سوی دیگر، رویکردهای نیمه‌کاره تنها همواره نومی‌دی را باز می‌گرداند و به‌یقین شکست خواهد خورد.

منبع_ کارگزاران -
دوشنبه، ۶ آبان ۱۳۸۷